

نگاهی گذرا به خیانت‌های خاندان پهلوی در ایران

حجت‌الاسلام امیرعلی حسنلو

استاد حوزه و مدیر گروه تاریخ و سیره

مرکز پاسخگویی به شبهات حوزه‌های علمیه

خاندان پهلوی در ایران در مدت حدود نیم‌قرن سلطنت وابسته به استعمار کهنه و نو، اقدامات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مختلفی انجام دادند که بیشتر آن‌ها خیانت بزرگ به فرهنگ و تاریخ ایران به‌شمار می‌آید؛ خیانت‌های سیاسی آنان بی‌شمار است؛ چراکه بر روی کارآوردن و در اختیار افراد بی‌لیاقت و خائن گذاشتن مناصب سیاسی، خیانت‌های بنیادی بود که منجر به خیانت‌ها و مفاسد بی‌شمار می‌شد که از جمله آن‌ها خیانت‌های اقتصادی آن‌هاست که اغلب به غارت‌گری و یغمای ثروت مردم و ذخایر زیرزمینی و نفت و معادن و... منجر می‌شد؛ قراردادهای اقتصادی و فروش نفت و دیگر فراورده‌های زیرزمینی نیز نمونه‌ای از خیانت‌های آنان می‌باشد که در فصل و مجالی دیگر باید به آن پرداخته شود.

• قدرت‌گیری خاندان پهلوی در ایران

تاریخ ایران پر از حوادث تلخ و شیرین، قرن‌ها گرفتار استبدادی ریشه‌دار بوده است. حکومت‌های استبدادی شاهان به‌زور شمشیر و یا قدرت طایفه‌ای و در ادامه از طریق موروثی و شاهزادگی، پدید آمده و استمرار یافت. در ایران دوره اسلامی تا قبل از شکل‌گیری حکومت صفویان، حکومت‌هایی متقارن در نقاط مختلف این سرزمین قدرت‌نمایی می‌کرد؛ ولی با قدرت‌گیری صفویان که در ابتدا یک حکومت بر پایه مرید و مرادی و وابسته به تصوف بود و به‌مرور زمان یک حکومت موروثی شد، تا مرگ نادرشاه که آشوب‌ها و اختلافات زیاد شد تا برآمدن قاجار وجود داشت.

آغامحمدخان فرزند فتحعلی‌خان قاجار به‌پشتوانه ایل قاجار که از ترکمانان و نیروهای قدرتمند دولت صفوی بودند، سلسله قاجاریه را بنیان نهاد و بدین‌شکل قجرها قریب به یک‌قرن (۱۲۰۹ تا ۱۳۰۴ ش) حکومتی موروثی با فراز و نشیب‌های فراوان در ایران ایجاد نمودند.^۲

در دوران قاجاریه، با تجزیه قلمرو گسترده جهان اسلام به کشورهای کوچک و ترسیم مرزهای بحران‌زا، پدیده استعمار بر سرزمین‌های اسلامی، از جمله ایران، تسلط یافت. ایران در این دوره به طعمه‌ای جذاب و پرمنفعت بدل شد و به عرصه رقابت آشکار میان روسیه و انگلستان برای نفوذ و کنترل منطقه تبدیل گردید. با این روند، قدرت و حکومت در ایران دست‌خوش دگرگونی شد و دخالت بیگانگان در امور داخلی، سرنوشت مشروطه را نافرجام نمود؛ اگرچه مجلس مشروطه برای مدت کوتاهی توانست، استبداد را در ایران کنترل نماید و دست استعمار را از دخالت در امور داخلی کوتاه نماید؛ اما پس از مدتی، مشروطه به انحراف کشیده شد و استبداد صغیر مجدداً قدرت گرفت و ایران میدان تاخت و تاز قوای روس و انگلیس شد.^۳ روشنگری علما و فقها در مقابل استعمار در حوزه نجف شکل گرفت و در ایران نیز چون مردم تابع و پیرو فقهای عظام بودند، با هشیاری در مقابل استعمار قد علم نمودند و جنبش‌ها و نهضت‌های ضد استعماری شکل گرفت.

قیام‌های آزادی‌خواهی با رهبری و رهنمود علما و فقها در مناطق مختلف از جمله در جنوب تنگستانی‌ها، در شمال جنگلی‌ها، در تبریز خیابانی و ...، مخالفت‌های جهانی با قرارداد ۱۹۱۹ که دست انگلیس را در سرنوشت ایران باز گذاشت، آغاز شد.^۴ ضعف و سستی که احمدشاه به‌خاطر بی‌تجربگی و از طرفی اوضاع نابسامان اجتماعی و اقتصادی و دخالت بیگانگان و اشغال ایران توسط قوای روس و انگلیس، جامعه ایران دچار بحران کامل سیاسی اجتماعی گردید و سایه رقابت روس و انگلیس نیز بر سر ایران همچنان یک مشکل مستمر بود.

مأموران انگلیس با درک شرایط موجود، با شناسایی این چهره و آشنایی با روحیه او و مناسب دانستن وی برای این اوضاع ایران، از وی حمایت‌های پنهانی نمودند و بدین ترتیب او را برای قدرت و سلطنت در ایران نامزد نمودند.^۵ نفوذ انگلیسی‌ها و مستشاران نظامی مانند آبرون‌ساید در ایران، از دیرپاز وجود داشت. آن‌ها به تعلیم سپاه ایران مشغول بودند. آبرون ساید در ژاندارمری تهران نفوذ کامل داشت. قزاق‌ها با تحریک انگلیسی‌ها به سوی تهران گسیل شدند و ساید به نیروهای نظامی و ژاندارمری دستور داد که در مقابل مهاجمین به تهران مقاومت نداشته باشند. نورمان وزیرمختار انگلیس، کودتای قریب‌الوقوع را به شاه برای ارباعب وی گوشزد نمود؛ بدین‌ترتیب، با بهینه‌سازی انگلیس تهران تصرف و کودتا انجام و سید ضیاء در سال ۱۲۹۹ با کودتا نخست‌وزیر و رضاخان به پیشنهاد ساید که فرمانده کل قزاق‌ها شده بود، به وزارت جنگ منصوب شد. با فشار انگلیسی‌ها و زمینه‌های مختلف، سیدضیاء به دستور احمدشاه از قدرت معزول و سفارت انگلیس پیشنهاد وزارت رضاخان را مطرح نمود که از طرف شاه مخالفت شد و قوام برای مهیانمودن بیشتر زمینه قدرت‌گیری رضاخان که از مهره‌های انگلیسی بود، وزارت گرفت. از این زمان تا قدرت‌گیری رضاخان چندین وزیر عوض شد. قلدرمآبی‌های رضاخان در وزارت جنگ، آیت‌الله مدرس ^۶ را که رهبری اقلیت مجلس را داشت، به استیضاح رضاخان وادار کرد. با نافرجام‌شدن استیضاح، بالأخره رضاخان به وزارت رسید. بدین ترتیب انتخابات مجلس پنجم، با نفوذ رضاخان و زیر نظر وی انجام گرفت و طرفداران رضاخان بر کرسی‌های مجلس تکیه زدند و آیت‌الله مدرس ^۷ و امثال او در اقلیت محدود در مجلس حاضر شدند. با نبود و ضعف احمدشاه، رضاخان با طرح شعارهایی مثل جمهوری خواهی که مخالف سلطنت و ساختار حکومتی قاجاریه بود، از خود یک چهره مترقی و طرفدار ملت نشان می‌داد. آیت‌الله مدرس ^۸ از مخالفان سرسخت رضاخان از اول قدرت‌گیریش بود که سرانجام رضاخان با سرکوب مخالفان خود در مجلس و با تبعید مدرس و به شهادت رسانیدن او، زمینه را برای سلطنت خود کاملاً مناسب نمود.^۹

سرانجام رضاخان به‌طور علنی با جمهوری خواهی خواستار برکناری احمدشاه شد و وجود او را مانع انجام اصلاحات خود دانست و تهدید به استعفا نمود و تهران را به‌قصید بومهن ترک کرد. هوادارانش در مجلس و بیرون، با اعمال فشار، خواستار تشکیل کابینه توسط وی شدند. احمدشاه که کاملاً مخالف بود، تحت شرایط و فشار حاکم از سوی

آن‌ها و جوّ و فضای اقتصادی کشور و با حمایت‌های انگلیس اجازه تشکیل کابینه را برای وی صادر کرد. (۱۳۰۳ ش (۱۳۴۲) انگلیسی‌ها با راضی‌کردن خرنل نسبت به قدرت‌گیری رضاخان، او را نیز راضی کردند تا جنوب ایران برای غارت، امن و امان شود. در این شرایط بود که پس از رأی اعتمادگرفتن کابینه رضاخان، عتبات عالیات عراق بمباران شد و علما برای نجات از این اوضاع، به تجمع در مسجد سلطانی اقدام کردند و سرانجام چنین قانونی با این جو ایجادشده، توسط استعمار انگلیس تصویب شد: «مجلس به‌خاطر سعادت ملت، خلع قاجار را اعلام و اداره موقت کشور را در محدوده قانون اساسی در قوانین نافذ به رضاخان پهلوی موکول می‌کند.» و به قدرت‌رسیدن رضاخان را در ایران تصویب نمود و دیکتاتوری پنجاه‌ساله را در ایران به‌رسمیت شناخت و پس از آن، ایران رسماً مورد غارت بیگانگان قرار گرفت و پنجاه سال، سایه تاریک استعمار و استبداد در ایران استمرار یافت.^۹

• فرازی از وصیت‌نامه بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام ^{روحان‌الله} ^{عادل‌عظیمی}

«از مهمات امور تعهد وکلای مجلس شورای اسلامی است. ما دیدیم که اسلام و کشور ایران چه صدمات بسیار غم‌انگیزی از مجلس شورای غیرصالح و منحرف از بعد از مشروطه تا عصر رژیم جنایت‌کار پهلوی و از هر زمان بدتر و خطرناک‌تر در این رژیم تحمیلی فاسد خورد و چه مصیبت‌ها و خسارت‌های جان‌فرسا از این جنایت‌کاران بی‌ارزش و نوکرماآب به کشور و ملت وارد شد. در این پنجاه سال یک اکثریت قلابی منحرف در مقابل یک اقلیت مظلوم (مدرس و طرفداران)، موجب شد که هرچه انگلستان و شوروی و اخیراً آمریکا خواستند، با دست همین منحرفان از خدا بی‌خبر [به دست آوردند].»^{۱۰}

حضرت امام ^{۱۱} در سخن دیگر، ضمن مقایسه رضاخان و پسرش با پادشاهان قجری، معتقد بودند شاهان قجر در این مملکت جنایت کردند؛ ولی رضاخان و محمدرضاشاه، با قراردادن منابع کشور در اختیار بیگانگان و اجرای نقشه‌های آنان در راستای مبارزه با اسلام و مظاهر و شعائر دینی، به کشور و مردم خیانت کردند. امام ^{۱۲} در بیانی این خیانت دودمان پهلوی را این‌گونه توصیف می‌کنند: «ایران در این مدتی که خودمان یادمان هست... این است که از آن اولی که رضاخان آمد در ایران کودتا کرد تا حالایی که بحمدالله غلبه حاصل شده، در طول این پنجاه سال که شاید سخت‌ترین ایام بود بر ملت ایران، این‌ها اگر جنایت‌کارت‌ر از همه سلاطین سابق نبودند، خیانت‌کارت‌ر نبودند. ممکن است کسی بگوید: آغامحمدخان قاجار هم مثل آن‌ها جنایت‌کار بوده؛ اما آغامحمدخان قجر، مثل این‌ها خیانت‌کار نبود. در تاریخ نیست که محمدخان قجر برای مملکت، منابع مملکت خودش را داده باشد، جنایت‌کار بود؛ اما خیانت‌کار نبود.»^{۱۳} خیانت‌های خاندان پهلوی در ابعاد چهارگانه؛ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قابل بررسی است و نیاز به تحقیق و تبیین جامع دارد.

• (الف) خیانت‌های فرهنگی

فرهنگ و بینش دینی، اساس توسعه فرهنگی در جامعه است؛ هرگاه بینش الهی درست و منطقی بر کشور حاکم باشد، کشور در مسیر پیشرفت و توسعه همه‌جانبه قرار خواهد گرفت؛ اما هرگاه کشور از مسیر درست فرهنگی و برپایه بینش درست دینی خارج شده، گرفتار دسیسه‌های دشمنان و استعمار گردیده است.

خاندان پهلوی از آن جهت که قدرت خود را از استعمارگران گرفتند، زمینه سلطه و دخالت کشورهای استعماری را در کشور فراهم نموده و خیانت‌های بی‌شماری بر فرهنگ ایران تحمیل نمودند.

۱. تعطیلی هیئت ودسته‌های عزاداری امام حسین ^{علیه‌السلام}

رضاخان قبل از رسیدن به سلطنت خود در عزاداری‌ها شرکت می‌کرد و در قزاق‌خانه یک خیمه بزرگ عزاداری می‌زد. افزون بر این، رضاخان شب‌ها نیز به مجالس روضه‌خوانی اصناف می‌رفت و با مراسم آنان شرکت می‌کرد. در این مجالس برخی از وعاظ و روضه‌خوان‌ها روی منبر از وی تعریف و او را دعا می‌کردند.^{۱۴} در یک روز عاشورا نیز رضاخان میرپنج، دسته قزاق را با یک هیئت از صاحب‌منصبان در جلو و افراد و بیرق‌ها و کتل با نظم و تشکیلات خاصی از قزاق‌خانه حرکت و از میدان توپخانه و خیابان ناصریه به سوی بازار به حرکت درآورد. سردارسپه در این دسته به‌تظاهر حالت عزادار فریبنده به خود گرفته و یقه‌اش را باز و روی سرش کاه و... ریخته و افراد دسته هم به‌تبعیت از او بر سرشان گل مالیده بودند، با پای برهنه وارد بازار شدند. دسته قزاق‌ها همراه خودشان یک دسته بالابانچی (دسته موزیک) هم داشتند که مارش عزا می‌زدند و قزاق‌ها نوحه زیر را می‌خواندند: اگر در کربلا قزاق بودی ** حسین بی‌یاور و تن‌ها نبودی.^{۱۵}

اما پس از اینکه رضاخان به سلطنت رسید، موضع رضاخان عوض شد و ابتدا به‌صورت کم‌رنگ و با برپایی یک مراسم ساده به عزاداری اکتفا نمود و در سال ۱۳۱۰، روضه مختصر در تکیه دولت گرفت و به‌تدریج به‌شکل مرموزی مجالس عزاداری را تبدیل به ترویج موسیقی و... نمودند و روش نوین زندگی که سعی داشت، مردم را بیشتر به تفریح و سرگرمی و خوش‌گذرانی تشویق و مشغول نماید و این فرهنگ‌ها را رواج می‌دادند؛ از این‌رو، با روش‌های گوناگون، گریه را عامل نامطلوب مطرح می‌نمودند که در سلامت



زندگی، تأثیر منفی دارد و افسردگی و گوشه‌گیری می‌آورد.^{۱۶} مانع‌تراشی از سوی شهربانی برای برقراری مجالس عزاداری شروع و گرفتن مجوز را لازم دانستند. حرکت دسته و برپایی عزاداری بدون مجوز ممنوع گردد تا جایی که در سال‌های آخر سلطنت رضاخان، حرکت دسته‌های رقاصی زنانه و... با ساز و آواز به پایکوبی و رقص در شب عاشورا در سطح شهر تهران و برخی شهرها به راه افتاد؛ حتی برخی از ذاکرین و اهل منبر نیز تحت تعقیب قرار گرفتند. با واعظانی که درباره فلسفه عزاداری و از ظلم و قیام صحبت می‌نمودند، برخورد می‌شد و دستگیر می‌گردیدند؛ لذا عزاداری‌ها عملاً به تعطیلی کشیده شد.^{۱۷} آیت‌الله بدلا ^{۱۸} درباره وضعیت عزاداری در تهران در دوره اختناق رضاخانی می‌گوید: «... من گهگاه در ایام تعطیل دروس به تهران سفر می‌کردم. یک‌بار که به تهران رفتم، در کمال تعجب مشاهده کردم، هیچ خبری نیست؛ نه دسته‌ای مشاهده می‌شود و نه روضه‌ای برقرار است. از این وضع به‌شدت نگران شدم. به نظرم رسید که به محل اجتماع دسته ترک‌ها که در مسجد عبدالحسین‌خان برنامه عزاداری داشتند، بروم. رفتم دیدم آنجا نیز نظامیان مسلط شده؛ حتی مانع گریه و نماز جماعت نیز بودند....^{۱۹} با ورود متفقین و خبر تبعید رضاخان از کشور، بسیاری از مردم به‌صورت خودجوش به تکیه‌های عزاداری و مساجد روی آوردند و با اینکه خروج رضاخان از ایران در ماه محرم و صفر نبود، اما مردم به شوق آمده و فریاد «یا حسین» سر دادند؛ این‌گونه حرکت مردم و اظهار شادی خود با فریاد «یا حسین»، درواقع واکنشی بود به سال‌های ممنوع‌بودن عزاداری امام حسین ^{علیه‌السلام}.^{۲۰} محمدرضا پس از سقوط پدرش سیاست‌های فرهنگی او را ادامه داد؛ اما تظاهر به تشیع داشت. علم در این‌باره می‌نویسد: «... در شام شاهانه حضور به هم رساندم. ملکه مادر پیشنهاد کرد که بهتر است، امسال مراسم سلام نوروز لغو شود؛ چون با دهه عاشورا مصادف شده. پیشنهاد چرتی بود؛ ولی ترسیدم مبادا جدی تلقی شود. معمولاً در این قبیل مراسم سکوت اختیار می‌کنم؛ ولی امشب با گستاخی دخالت کردم. پرسیدم: «مظور علیاحضرت چیست؟ ما که نمی‌توانیم سنت‌های ملی را بابت مراسم بی‌معنی کنار بگذاریم! حتی اگر نوروز با روز عاشورا هم مصادف شود، مراسم سلام باید همچنان برگزار شود.» سکوتی برقرار شد و کسی موضوع صحبت را عوض کرد. شاه از فضولی من راضی بود....»^{۲۱}

۲. ترویج فساد اخلاقی در جامعه با انواع روش‌ها

فرهنگ جامعه تابع فرهنگ و سیاست‌های هرم قدرت و حاکمان می‌باشد؛ مردم از کارگزاران و حاکمان در امور زندگی پیروی می‌نمایند: «الناس علی دین ملوکهم». یکی از سیاه‌ترین دوران تاریخ حکومت ایران از منظر فساد اخلاقی حاکمان، دوران پهلوی اول و دوم بوده است؛ به‌طوری‌که اکثر دولت‌مردان و سیاستمداران رده بالای حکومتی وقت، به روش‌های مختلف دارای فساد اخلاقی بوده‌اند. این موضوع که از شخص محمدرضا پهلوی و اشرف پهلوی (خواهر دوقلوی شاه) شروع می‌شد و تا پایین‌ترین سطوح مدیریتی کشور رسوخ داشت، حتی برخی سران و دولت‌مردان پهلوی نظیر امیرعباس هویدا و اشرف در این زمینه شهره خاص و عام بودند.

فردوست در خاطرات خود به انواع مفاسد دوره پهلوی و خاندان پهلوی^{۲۲} تصریح کرده است که این مفاسد از هرم قدرت، مایه ترویج انواع فسادهای اخلاقی در ایران شد.^{۲۳} او اشرف پهلوی را فاسدترین زن دنیا نامیده است:^{۲۴} «ترویج قمار»، توزیع انواع موادمخدر^{۲۵} و... گزارشات فردوست که از نزدیک شاهد تمام مفاسد درباریان بود، بهترین سند برای ترویج انواع مفاسد توسط خاندان پهلوی است. فرح دبیا^{۲۶} هویدا، زاهدی، علم و دیگر درباریان در این مفاسد پیشتا‌ز بودند.^{۲۷} وخامت این اوضاع به‌حدی بود که فردوست در خاطراتش این ایام را به دوران قاجار تشبیه و از آن با تعبیر اوج فساد و چپاول و غارت‌گری یاد می‌کند.^{۲۸}

۳. خیانت به فرهنگ بانوان وکشف حجاب

خیانت‌های فرهنگی این خاندان به فرهنگ ایران و اسلام فراوان است که اگر به‌تفصیل و دقت مورد بررسی قرار گیرد، اوراق قابل توجهی جمع‌آوری خواهد شد؛ در این مجال که غرض از نوشتن در این زمینه نگاه اجمالی است به پاره‌ای از این خیانت‌ها اشاره می‌شود: زنان ایران قرن‌ها در سایه عفت و حجاب و پوشش زیسته‌اند و هرگز در طول تاریخ ایران حجاب و پوشش از آنان جدا نبوده است؛ حتی تاریخ ایران باستان همه اسناد و کتیبه‌ها و مجسمه‌ها و بیکره‌ها دال بر وجود عفت و حیا و پوشش در زنان ایران دارد، بعد از طلوع اسلام در ایران نیز زنان هرگز از عفت و حجاب دور نبودند و از آن محروم و ممنوع نبودند؛ بلکه به پوشش و عفاف به‌عنوان یک فریضه دینی نگریسته و آن را لازم دانسته و با تنقید شرعی به آن به‌سختی پایبند بوده‌اند.^{۲۹}

اما رضاخان با الگوبرداری و تقلید از آتاترک غرب‌زده به کشف حجاب روی آورد و آن را اجرائی کرد و اطرافیان او نیز در این امور مشورت دادند تا با تضعیف و نابودکردن فرهنگ دین، در پیشبرد توطئه‌های غرب و استعمار با اربابان خود همراهی نماید: «هنوز عقب هستیم و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم خصوصاً زنان اقدام کنیم.»^{۳۰} او ایران را به‌خاطر وجود پوشش زنان عقب‌مانده می‌خواند.^{۳۱}